تو «ونسانونگوگ»شهرمابودی! تواولین بودی، اولین چشم انداز، اولین گام، اولین در د، اولین امید وحيدمحبى عضو گروه دستادست

نگاه ۱



جامعة مدر گزارش کار های کو چک بوای تشکل های موده راستان ما

دستادست در سال ۹۳ چه کرده است

ی**ک دست صدا ندار د**

این گزارش نتیجه کار

روزى كه ما و شما همه به توانمندى انسان ها ايمان بياوريم

و میستان و جایی نه هی خواهیم بروند، مادورتن و استان بن راهشت. استان براهشت. استان براهشت. استان بروستیم از آرها نهایی که ما را می حرک و واشت. تند. اما سنخت است چون آرمان جایی در اوج استه چیزی نیست که یکشبه و یک ساله اما استخت است چون رکستانه اما بیشتر به در بیترای به آن رسید ما در سال ۲۲ اگریم با که این می استان به این می در این می استان به استان با در این می استان در دیم چیز می استان با در این در این می استان در این می د

رومه سند. کسید وکر اجتماعی هم مثل هر کسیدو کار دیگری برای رشند و رسیدن به مرحله خود کتابی نیاز متد سرمایه کناری مالی است و این مشکلی است که امسال سمی خواهم کر دان را حل کشید حق شباید برای اجرای بعضی بروزهای خاص سراق مردم بروید و از «کارود فاندینگ» استفاده کتیم، برنامه بعدی مان پر گزاری بازارجماهای

استادست در شهرهای دیگر ایران خواهد بود. امیدواریم به این ترتیب بیشتر خودمان

را به مردم معرفی کنیم، اعتمادسازی کنیم و با هنرمندان شهرهای دیگر هم بیشتر آشنا شویم. همکاری با تولید کنندگان و سازمان های توانمندسازی بیشتر، ارایه آموزش، ارایه

ر در ۱۳۰۰ مرای در در این محصولات و ۱۳۰۰ همگی در لیست برنامه های کاری ما برای سال ۹۴ قرار دارند. برنامه هایی که برای انجام شــان بیش از هر چیز بــه همراهی و همکاری

شما، شمایی که درحال خواندن این بر ۱۱ سمتید نیاز را ریم حتی می خواهم یکدقدم جلوتر بروم و بگویم بدون همدستی شسما کاری که انجام شود، هر کاری که انجام شود، ارزش نخواهد داشت. چون دستادست فقط یک کار نیست، یک نگاه است به دنیا و

ر ننها روزی به هدفش می رسد که شـما نگاهـش را بپذیرید و آن را بـه دیگران توصیه کنید. روزی که ما و شـما همه به توانمندی انسـانها ایمان بیاوریم و نه بـااکراه که با

ندید روزی که ه او نسبته همه به نوامندتی اسبان ها بیمان بیواروم و به یما از اور تدییا افتخار دسترن کا راید کالید کننده محصولات در مستان الرای با را برخیر روزی که این تولید کنندگان را آدمهایی بیبنیم که از صفر شسروع کردهانده سخت کار کردهاند و مدستانی قدرتمند دارند، ادمهایی که با نسخاعت برای یک زندگی بهتر تلاش می کنند. در چنین روزی مر کر کاک اندیم و او شاه همگی به هدفیمان رسیدهایم و این جا جایی است که دستادست میخواهد به آن برحد.

مشترکمادر دستادستو تمام کسانی است که به شکلی

فزارشنتي

. ت و مخاطبان بوده

نوشـــتن از جایی که میخواهیم برویم، ساده ترین و سخہ

کرد،یاکسانی کههد

ىدگانُ مــا دُر گُوگل پلاس

نند. حــدود

،نبال كن ۰۶درصــد دىبال دننــد دان مــ در زنــان و ۴۰درصــد مــردان هســ

زیر نظر وزارت صن

نوشتن از اهمیت رسانه در دنیای ما کاری تکراری

به نظر می رسد. کیست که نداند رسانه ها نبض جامعه را

نيزُ در طـولُ فعاليتش مرهون

کمک هـای رسـانهای بـوده

است. اولین خبر درباره کار ما ۱۳ اسفند ۹۲ در روزنامه

سهروند درج شد. پس از آن هم باز شهروند همراه ما بوده و یادداشتها و مصاحبههایی

اً دستادست داشته است.

بزرگترین اثر مثبت این امر

ـــازى بين دستادس

است. اگر کل رسانههای حاضر در فضای رسمی

و غیررسمی به این اندازه در برابر فعالیتهای اجتماعی احساس مسئولیت می کردند مطمئنا

و غیررستهای به بین سازه دار به بسر عدیده ای اجتماعی احساس مسئولیت می کردند مطمئنا حالا برد سازمانهای فعال اجتماعی ما بسیار

د. دست دا ند؟ دستادس

. ۲۶۰۰ نفر صفَحه فیس بوک ما را لایک کردهاند. حدود ۵۳۰ نفر صفحه گوگل پـلاس ما را دنبال

می کنند. ۶۰در صد باز دید کنندگان سایت ما در

رنج ســنی ۱۸ تا ۳۴سال قرار دارند. این درصد در

ننبالکنندگان ما در گوگل پــلاس به ۸۰درصد

. بن رکز کی در این در در ویت که در وشکاه و در فیس بوک به ۸۲درصد می رسد. فروشگاه اینترنتی دستادست موفق به کسب نماد اعتماد

الكترونيك از مركز توسعه تجارت الكترونيك ،، معدن و تجاُرت شد.

حضور رسانهای دستادست

، محلی برای عرضه هنرهای دستی ست ساز است که به شیوه کسب

کار اجتماعی اداره میشود. کسب و کار جتماعی یا social business به کسب و کاری - بسته این می شود که برای حل یک مشکل اجتماعی راهاندازی می شود و سود حاصل از آن برای بهبود و گسترش به کار می رود. دستادست نیز با هدف ایجاد بازار فروش برای تمام کسیانی به وجود امد که توان تولید محصولی را دارند، اما دسترسی

عادلانه به بازار ندارند. هـدف اصلـی دستاده توانمندسازی تولیدکنندگان از طریق فروش مُحصولات شأن است. بهرهمندان طُرح مَا دو دُسته عمده را شامل می شوند، گروه اول افرادی هستند که برای دسترسی عادلانه به بازار به کمک ما نیاز دارند و گروه دوم افراد خلاق و نوآوری هستند که برای گسترش بازار خود با ما همکاری می کنند. گروههای هدف اصلی ما زنان، جوانان خلاق و نوآور، تولید کنندگان هنرهای درحال نابودی و اقشار آسیب پذیر هستند. همچنین برنامهٔ هایی برای آموزش تولید کنندگان و ارایه وامهای خرد در ســـال های آتی طرحریزی شدهاند، برنامههایی کــه تنها با همراهی هرچه بیشــتر مــردم محقق خواهند شــد.(اطلاعات تکمیلــی را می توانید در سایت دستادست ببینید: http://dastadastir ت**ولیدکنندگان و محصولات ما**

ــدت ســا ۲۱ تولید کنن در پس مست بسب برید مستد. فانگی و گروه توانمندســـازی همــکاری کردیم. تولیدکنندههای دستادست (فرد یا گروه) در نولید دنندههای دستادست (فرد یت بروه) بر شــهرهای ارومیه، تبریــز، کرمانشــاه، اصفهان، اَســتارا، تهران، کرج و ســمیرم زندگی می کنند. همکاری با ۳ گروه فعال در عرصه توانم در تهــران، رشــت و بيرجند نيز در دســت انجام است و مراحل نهایی اش را طی می کند. ۶۷درصد تولید کنندگان ما زنان هستند.

در حال حاضم ۲۵۴ محصول روی سایت عرضه شدهاند. ایس محصولات شامل انواع کارهای چرمی، بافتنی، قلاببافی، منبت کاری، معرق کاری، وسایل تزیینی، زیــورآلات، آثار تصویر گــری، کارهــای گچــی و ســوزندوزی

می شوند. بــا خانم طاهــری از گــروه فــروغ صحب می کردیم، می گفتند از همکاری با دستادست ی "". بسـیار راضیاند. می گفتنـد قبلا بـا گروههای دیگـر یکی دوبـاری همـکاری کـرده بودند که هیچ کدام شان نتیجه خوبی برایشان نداشته. از طرف دیگر فروش کارها به شکل اینترنتی به نها روش جدیدی را یاد داده و باعث شده آنها به استفاده از موبایا و وایبر بسرای این کار هم بهردازند. اما مهم تسر از همه این که فهمیدهاند می توانند جدی تر در این مسیر پیش بروند و در حال ثبت تعاونی خودشان هستند. سایت و شبکههای اجتماعی دستادست

گرفته بودیم سایت جدیدی را طراحی کردیم که دی ماه افتتاح شد. در این مدت حدود ۱۶ هزار نفر از سایت ما بازدید کردهاند. ۵۴درصد بازدید کنندگان سایت ما مردان و ۴۶درصد زنان

برخته. حـدود ۴۵۱هزار نفر پسـتهای مـا در گوگل پلاس را دیدهانـد. ۶۴درصـد دنبال کنندگان ما

بیشتر از این حرفها بود و می توانستند کارهای بزرگتر و ماندگار تری برای حل مشکلات جامعه نجام دهند. امیدواریم سال جدید بتوانیم ارتباط بیشتری با رسانههای بیشتری برقرار کنیم تا هم بتوانیم فعالیت خودمان و هم کلا ایده کار آفرینی و کسب و کار اجتماعی را بیشتر به جامعه معرفی کنیم. دستادست سال گذشته در مصاحبهای با حضور آقای امیدوار در رادیو گفتوگو شرکت کرده است. مصاحبههایی با دستادست در سایت ایسکانیوز و روزنامه شهروند درج ر در سایتهای فرارو، اخبار سازمانهای در سایتهای فرارو، اخبار سازمانهای

مر سدیت کی فرووه بهر سدرساندی غیردولتی، چشمنو، سلام اردبیل، پندار، اونتیم ، بنیادکودک ارومیه، مدرسـه ی**جهکار** خور شـید، خوابگرد و... درُجُ شــدهاند. بــُرای م ری هرچه بیشتر ایده کارآفرینی اجتماعيي وكسب وكارهاي ی ر ۴ ر -رددی اجتماعی نیز تا به حال ۴ شماره از رادیو دستادست را منتش

. بازار چههای دستاد

بهدوستانشانمعرفی کردند یانوشتههایمارادرشبکههای کرد. شـب آخر برگــزاری این أجتماعىهمخوان كردند ر بازارچه بود. یکی از دخترهایی که برای خرید آمــده بود تعداد ت یک جا خرید. بعد با خنده

همراهىمان كردهانداين است كه اولين خريد رااز ما رااز ماخر بدند، کسانی کهمارا

دستادست پاییز ۹۳ (۶ و ۷ آذر) یک بازارچه خانگی برگزار

زيادي نيي ر.. س ۱۰۰۰ گفت معتقد اسـ ت بــه بهترین قیم ت، بهترین هدیه را برای جلسات دفاعیه دوستانش خریده تا ۱۳ اسفند) یک بازارچه در سُالن بنیاد کودک

ارومیه برگزار کرد. روز آخر بازارچه دستاده وقتی وسایل باقیمانده را جمعوج بور کردیم، به تولیدکننده های ار ومیه ای مان زنگ زدیم که

بیایند هم وسایل شان را ببرند و هم پول شان را بگیرند. هر گز آن لحظهای که پول یکی از خانمها را بهشان دادیم فراموش نخواهیم کرد. دیدیم چطور لپهایشان گل انداخت، چشمهایشان خندید و به دختر شان قول خرید فالان چیز را دادنــد. تا وقتی هــم که بروند شــش، هفت باری دادنــد تا وقتی هــم که بروند شــش، هفت باری یادآوری کردند که حتما بازارچه بعدی خبرشان ۔ ''ررک' ر کنیم. ایسن حس خوب حاصل کار مشــترک ما و همه خریداران بود.

فروش دستادست

از طریق فروش آنلاین و بازارچهها در این مدت نزدیک به ۴۵۰ قلم محصول فروخته شــده است. . ۴ ورصد خریداران ما را زُنان تَشـکیل میدهند. بیشترین تعداد محصول خریداری شده در دسته بیسرین مستخصور مربق از پورآن در است زیورآلات قرار دارد، محصولات چرمی و وسایل تزیینی در رده بعدی قسرار می گیرند. در کل زنان به شکل فعالانه تری از فعالیتهای دستادست به اشكال مختلف حمايتُ كردهاند. همكاران

هر چقدر پوشـش رســانهای فعالیتی مر چندر پوستس رستانه ی فعانینی بیستر باشد، هرچقدر مردم بیشتر با فعالیتهای مدنی آشنا باشند، امید بیشتری برای همکاری افسراد توانمنسد و متخصسص بسا فــراد توانمنــد و متخصــص بــا موسســا ســازمانهای فعال مدنی وجود خواهد داش ما شــُانس این را داشــتیم که بـا مُجموعهای از بهتریـن و توانمندترین نیروها همکاری داشــته اشیم. کسانی که بدون وجودشان هیچ کدام از ایدههایمان به ثمر نمی رسیدند. در پایان سال ۹۳، ۱۰ نفر به شکل رسمی و داوطلبانه با دستادست همکاری دایمی دارند. دستادست فتخار همراه داشتن یک مشاور متخصص در امور اقتصادی را دارد. ۱۳ نفر به شـکل مقطعی و سور استعدای را مارد، ۱۱ عور به ست سهیی و داوطلبانه در انجام فعالیتهایی همچون عکاسی، برگزاری بازارچه و... با ما همکاری داشتهاند. گسترش فعالیتها

ت ہے ہــدف خــود کــه کہ وانمندسازي افراد بوده پايبند مانده و آموختن ماُهیگیسری به جــُای دادن ماهــی را برُنامهُ · می داند. در همین راستا و برای تسریع حرکت در یی مسیر آغاز به انجام فعالیتهایی برای جذب حمایت مالی و کاری سازمانها، شرکتها و افراد خير علاقهمند به اين حيطه كرده است تا بتواند در امر طراحی، آموزش و... فعال شود.

در پایان...
در ظاهر این گزارش، گزارش عملکرد
دستادست باشد. اما ما اینطور فکر نمی کنیم.
به نظر ما این گزارش، تنجه کار مشستر ک ما ده
دستادست و تمام کسانی است که به شکلی
معمراهی مسان کردهاند. ایس گزارش نتیجه
عملکرد کسی ست که اولین خرید دارا نما
کرد، یا کسانی که هدیه هایشان را از ما خریدند.
کرد، یا کسانی که هدیه هایشان را از ما خریدند.
یا نابشت عملاکرد کسانی که با را به دورستان شمان معرفی کردند
یا نابشت عملی می دارد ر ایدههایشان را به ما میل زدند یا ما را به افراد و سازمانهایی که فکر می کردند می توانند به ما ر کی کنند، معرفی کردند. امید داریم سال بعد دایره د،

دادنمان بزر گتر و داستانمان اثر گذار تر باشد. داستان ما و شما در کنار هم.

مهرباًن همُسُـرُش که بی اختیــار بههم مالیده میشد باز شد، وقتی ظرف میوههای رنگارنگ که به مناسبت دیدار چند جوان اتوکشیده از او و کارهایش روی میز آغشته به رنگهای خشکشده یکی از اتاقخوابها (که حالا دیگر خشدشده یخی از ۱۰۰و صوب ۱۰۰ - - - ر به کارگاهش تبدیل شده بود) بهازای نمی دانم حقد، از در آمد ناچیزش غرورمندانه به ما خیره . چقدر از درآمد ناچیزش غرورمندانه ب شد چه می دانســتیم تو «ونسان ونگوگ» شهر ماهستی که گوشهایش راخیلی وقت است که

وقتسى به خانسه كوچكسش دعوتمسان كرد وفتی به حانیه دوچنش دعوتمیان درد تسا از نقاشی هایش « عکس بگیریسی، هیچ نمی دانستیم چیه در انتظارمیان خواهد بود حیاط کوچکش میان حیاطهای کوچک آن کوچههای تنگ، انگار دانه شنی میان شنهای

دیگر، انگار کے میان مشغلههای روزمرہ من و تو گم شده بود، میان بلیت های اتوبوس و

نوچرخههای زنگدار، میان این همه توپهای پراستیکی و نگاههای متعجب کودکان محله که قیافهها و لباسهای اتوکشیده ما را به

ن،نه! تو ديوانه نيستي! ری گرفت تو گوشهایت را بریدهای تاصدای بستهشدن درهارا و صدای دور شــدن قدمها را و نشدن هارا ونخواستن هارانشنوی. تو گوش هایت رابریدهای تاصدای پچپچُ همسرت را بازن همسایهُ مشتاقانه پيراهن زنانه پشت ويترين فلان مغازه

. بر از این چیزی بخرم و خشکم زد. بن آمده بودم تانانی چیزی بخرم و خشکم زد. تو ونسان ونگوگ شهر مایی و گالسری تو، مووسست و حرو حصی بر حری ر آسفالت خیابان هاست و ما تور انمی بینیم و ما تو رانمی خواهیم ببینیم و مامی ترسیم از واقعیتی که تو یادمان خواهی داد. تو با آن لباس کهنهات و نقاشیهای کوچکت،قهرمانشهرماهستی! و در عمق چشــههایش،غــرور هنرمندانهای مىدرخشــيدو دســتهايش ظريفٌو زمخت،

تُو اولین بودی، اولین چشــم انداز، اولین گام، اولین درد، اولین امید. تو ونسان ونگوگ شهر ما هستی که داشت نقاشیهایش را یک روز گرم تابستان سر خیابان ماروی زمین پهن می کرد و

وماچەمىدانستىم؟

غريب وساده، هنرمندانه و کار گرانه، جيب هايش امی حست. میان حس افتخار هنرمندی، میان آثارش و شــرم كودكانهاش گم شده بود، نه؟ گم شدەبودم! غروب كه به خانه برگشتم، داشت بقيه نقاش راجمع مى كردو توى وانت مى گذاشت. نمى دانم

ر بست می طروروی و سایی مناسستانی در چقدر فروخته بود. تابستان بودامافکر کنیم داشت باران می بارید، شاید هم نمی بارید، درست یادم نمی آید. اما فشار دندان هایم را از سر استیصال نی ... فراموش نمی کنیم وعهدی که باخودم بستم. تو را نه! خــودم را نجــات خواهــم داد، که تو ستگاری! ®قهرمان|ینیادداشتواقعانقاشینمیکشید،

اما برای ناشناس ماندنش من کارش را به نقاشی

سه: همیشیه شینیدهایم که یک دست صدا

لمس کردهام دریک سال گذشته چندین بار فشار کاری و پیچیدگی ها به حدی رسید که

این وضع دیگر نمی توانیــم ادامه دهیم! می دانم اگر خودم تنها بــودم احتمالا همان جا همه چیز

تمام میشد، اما گرمای حضور بقیه افراد گروه و

ېشتکارو سرسختي واميدواري مدير گروه به من

ندارد! و من این را به عینه در د،

فکر کردم همهچیز به برزید

نگاه۲

از دستادست که حرف می زنم، از چه حرف می زنم؟



یک: حدودا یک سال و نیم پیش و به طور یحه، صوره پخست و بیه پیدس و بمور خیلی جالب و ناگهانی قرار شد برای گروهی به نام دستادست، لوگو (آرم) طراحی کنم، این اولین ارتباط من با فائزه درخشانی بود، آشنایی ولیے، تبادل اطلاعــات و نظــرات و همچنین مذاکرات چندجانبــه در رونــد طراحی، تماما با ایمیل انجام شد و این اولین طومار نویسی سریالی عمرم بود. وقتی بالاخره طرح به نتیجه مطلوب ر سبید و نمونه نهایی را ار سبال کر دم، معطوب رسیدو موجه بهایی رازنسال فردهم. گفتم خوب، این کار هم تمام شد و رفت! اما آن زمان هیسج فکر نمی کردم کــه روزی در آینده، یکی از اعضای ثابت گروه خواهم شد. من با همین اولین مراوده به دستادست عادت کرده

. **دو**: از تیرمــاه ۹۳ کــه رســما کار را با گروه شروع کردم و از نزدیک با جزییات و پیچیدگی مسائل در گیر شدم، کم کم آن بخش عظیمی از کوه یخ که همیشــه زیر آب اســت را دیدم و ت ترادیدم و لمس كــردم. فهميدم چگونه اداره كســ کار اجتماعی - نهتنها در ظاهر، بلکه در بطن خود نیز - با کسب و کارهای اقتصادی متفاوت حودبیر-ب نسب و نارهای اضفادی متفوت است و البته بید مراتب سخت ترا می گویند یک کار آفرین باید پوستش کلفت باشد. فکر می کنیم پر بیراه نیست اگر بگوییم کار آفرینان اجتماعی، زره جنگی لازم دارنید! یکیی از اصلی ترین و بزرگترین سختی های کار ما این بوده و هست که «دستادست» به واسطه این بوده و هست که «دستادست» به واسطه اهداف اجتماعیاش یک کارگـروه داوطلبانه است، اما به لحاظ ساختار سیستمی و فرآیند کسب و کار باید همپای یک بنگاه اقتصادی عمل کند و اعضای تیم باید به اندازه یک شغل و حرفه تماموقت، زمان و انرژی صرف کنند تا چرخ کار به درستی بچرخد. فرض کنید که معضلات فعالیتهای داوطلبانه اجتماعی را با مشکلات متعدد بنگاههای اقتصادی جمع و در کمبودهای عمیق مالے ضرب کنیم؛ حالا

شده-مسائل رامهار ياحل كردهايم، گردنه هارار د

انرژی دوباره می داد و توانســـتم بمانم. در این راه از کمکـهای فکری و حمایت و همکاری اساتید و دوستان بسیار خوب و همدلی هم بهره بردیم و دوست بسیدر حرب و مستخی مها بهرد بر بیه که تمسام سیختی های راه را برای مان شیرین و زیبا کردند. همدستان بسیاری که هرچند نام شان جایی نیامده است اما جزیی جدانشدنی ر تیی از موجودیت، هویت و داســـتان دستادســتاند دینشان هموار مبر گردن تک تک ما خواهد بود. چهار: دستادست همان دستبه دستدادن و پیاره زدن و چرخیدن است که همه ما در دوران کودکی عاشق اش بودیم. حلقه کوچکی که ابتدا باچندنفر تشکیل می شدو کم کم بزر می و بزرگتر می شده هرچه بزرگتر، بهتر و شادی آور تر! حالا دیگر کودک نیستیم، اما چیزی عوض نشده است. بازهم بهانه ای پیدا کرده ایم که دایره بزنیم وهمه رافرابخوانيم تابه مابپيوندند و دراين خلق ىلدى سهيم شوند. پنج: دستادست براى اعضايش يک مدرسه برای تمریس همدلی، مذاکره، دقت و سسرعت توامان و از همه سخت تر مدیریت زمان و... صبر، ماً تُا امــروز، با کمک همدیگــر -و هرطور که

کردهایم و نبریدیم؛ و می دانیم که چالش ها تمام شدنی نیستند و البته که ـ. هر لحظه به شکلی ىتعبارى آبد! بتعیاربراید: میدانیم که راه سختی در پیش داریم اما با این وجودباور کنید که حال مان خوب است! روز به روز امیدمان بیشتر می شود و راه برای مان روشن تر.

